



ژئوپلیتیک در جهان دگرگون شونده

*Klaus Dodds, Geopolitics in Changing World, London,
Princtone Hall, 2000, 192pp*

مقدمه

اصطلاح ژئوپلیتیک، نخستین بار به وسیله رودلف کلین جغرافیدان سیاسی سوئدی در سال ۱۸۹۹ وضع شد. وی ژئوپلیتیک را علمی دانست که به تبیین دولت به مثابه سازمانی جغرافیایی یا پدیده‌ای فضایی می‌پردازد. این گفتمان علمی از آن زمان تاکنون فراز و نشیب‌های بسیار داشته است به گونه‌ای که تا پیش از فروپاشی شوروی در قالب همین گفتمان، دیدگاه‌های ژئوپلیتیک‌گرای بسیاری از سوی جهان‌اندیشانی چون مکیندر، ماهان، هوس هوفر، سورسکی و اسپایکمن طرح شد. توجه به مؤلفه‌های ایستا و پویای جغرافیایی (آب، زمین، منابع، انسان و اجتماعات انسانی در قالب گروه‌های مختلف) همواره در کانون توجه آنان بوده است. ژئوپلیتیک از آغاز پیدایش تا قبل از فروپاشی شوروی جهت‌گیری دولت محور داشت و صرفاً دولت‌ها را واجد توانایی کنش‌گری در گستره روابط بین‌الملل و جهانی می‌دانست.

دگرگونی‌های علمی، اقتصادی، نظامی، فکری، فرهنگی، فناوری اطلاعات و ارتباطات در شکل ماهواره، اینترنت، فضای مجازی و رسانه‌ها به ویژه در نیمه دوم سده بیستم، و از سوی دیگر ساختارشکنی مفاهیم، دگرگونی و شناور شدن هویت‌ها و به عبارت دیگر تضعیف نمادهای ملی به واسطه فرآیند جهانی شدن در قالب گرایش‌های فروملی و فراملی، بسیاری از مفاهیم دوران مدرنیته را متحول و یا از معنی تهی کرده است. بشر وارد دورانی به نام پست‌مدرن شده که نسبی‌گرایی و کاهش منزلت خرد مدرن از شاخصه‌های اصلی آن به شمار

می‌رود. در این دوران، کارکرد سنتی مرزها که کنترل کالا، اندیشه و افراد بود، تغییر یافته و مرزها به شدت نفوذپذیر شده‌اند. ماهیت قدرت، دگرگون شده و این مفهوم بر مبنای پیامدهای سیاسی - فضایی مولفه‌های معنوی - مجازی^۱ و مادی تعریف می‌شود.

دولت محوری، شاخصه اصلی ژئوپلیتیک مدرن به شمار می‌رود. دولت مدرن از تحولات علمی، فناوری اطلاعات و ارتباطات و جهان‌گیر شدن گستره کنش‌گری بشر متأثر شده و اهمیت یافتن مسایلی چون پیدایش شهروند جهانی، ملاحظات زیست‌محیطی و حقوق بشر جهانی، توان پاسخگویی به مطالبات ملی و بین‌المللی را از آن گرفته است. دیگر هیچ دولتی به تنهایی نمی‌تواند به ستیز با تبهکاری مافیای جهانی، ایدز، مواد مخدر و ویرانی لایه اوزون بپردازد. بنابراین حل مسایلی از این دست، نیازمند تشریک مساعی جهانی است.

در همین راستا، کلاوس دودس استاد جغرافیای انسانی دانشگاه رویال هالوی لندن به نگارش کتابی با عنوان ژئوپلیتیک در جهان دگرگون شونده در چارچوب ژئوپلیتیک انتقادی پرداخته است. هرچند پیش از وی، دیگر ژئوپلیتیسین‌ها نظیر تیلور (۱۹۹۳)، اتاویل (۱۹۹۶) و دالبی (۱۹۹۸)، در آثار خود به موضوعات غیرمرسومی چون مسایلی جنسیتی، بقای فرهنگ‌ها و جنبش‌های اجتماعی در شکل ژئوپلیتیک انتقادی^۲ یا مقاومت توجه کرده بودند.

معرفی کتاب

کتاب «ژئوپلیتیک در جهان دگرگون شونده» اثر کلاوس دودس از جمله کتاب‌هایی است که با رویکردی کاملاً متفاوت با دیگر کتاب‌هایی که تاکنون درباره ژئوپلیتیک انتشار یافته به نگارش درآمده است.

دودس این کتاب را در هشت فصل تحت عناوین: ژئوپلیتیک معاصر، جهانی شدن سیاست‌های جهانی، آپارتاید جهانی و مناسبات شمال - جنوب، ژئوپلیتیک عمومی، جهانی شدن خطر، جهانی شدن مسایل زیست محیطی، جهانی شدن حقوق بشر و یک فصل نتیجه‌گیری با رهیافتی انتقادی به ژئوپلیتیک سنتی تدوین کرده است. نگارنده بر این اعتقاد

1. Sybernetic

2. Critical Geoplitic

است که در نتیجه گسترش فناوری اطلاعات و ارتباطات و به هم پیوستگی سرنوشت انسان‌ها، رویدادهای هر بخش از جهان بدون توجه به فاصله و سرزمین، پیامدهای عمیقی بر دیگر بخش‌های جهان خواهد داشت.

در این اثر، پیامدهای فروپاشی شوروی و شتاب و گسترش جریان گردش اطلاعاتی و مالی، چندپارگی حاکمیت دولت، منطقه‌گرایی و اقتصاد جهانی، نقش‌آفرینی رسانه و فعالیت‌های نوع دوستانه، به بحث گذارده شده و نویسنده بر این باور است که آگاهی جامع نسبت به سیاست‌های جهانی به مطالعه‌ای همه‌جانبه نیاز دارد. بسیاری از مفاهیم همانند امنیت از گستره ملی خارج شده و جنبه جهانی به خود گرفته است. (هرچند برخی از دولت‌ها به ویژه در خاورمیانه، توجیهات امنیتی خاص خود را دارند.) جهانی شدن از قدرت دولت‌ها کاسته و این وضعیت در کشورهای شمال و جنوب پیامدهای متفاوتی به دنبال داشته است. از این‌رو، تئوری‌های رئالیستی کارایی خود را در تبیین روابط بین‌الملل از دست داده‌اند. بازیگران جدیدی چون کنشگران غیردولتی، IGOها و شرکت‌های چندملیتی سربرآورده‌اند. کنترل فضای سرزمینی بسیار دشوار و کنترل دولت بر جریان مبادلات کالا، اندیشه و انسان‌ها غیرممکن شده است. بنابراین اندیشه حاکمیت ملی و صلاحیت سرزمینی به طور فرآینده مورد چالش قرار گرفته است.

در این کتاب، توان تأثیر عمیق رسانه‌ها (به ویژه تصویری) به هنگام نمایش رویدادهای سیاسی و اجتماعی در ابعاد و عناوین مختلف بین‌المللی همچون نقض حقوق بشر، فجایع زیست‌محیطی و کنفرانس‌های بین‌المللی در اشکال مختلف رسانه‌ای از جمله کارتون، مجلات، ماهواره، اینترنت و مانند آن به بحث گذارده شده است.

همچنین دودس دیدگاه‌های مخالف و موافق فرآیند جهانی شدن را مورد بررسی قرار داده است. وی بر این باور است که ژئوپلیتیک و جغرافیای سیاسی تاکنون جهت‌گیری و رویکردی دولت محور داشته و از این‌رو مورد سواستفاده قدرت‌های بزرگ بوده است. نویسنده بر این اساس سعی کرده تا در هیأت ژئوپلیتیک انتقادی به نقد تئوری‌ها و سیاست جهانی بپردازد. وی با نقل داستانی از جنگ ویتنام که چگونه اطلاعات گردآوری شده جغرافی‌دانان در خصوص سدپشت‌رود سرخ ویتنام، مورد استفاده ارتش در نابودی سدها و کشتزارها و در نهایت

گسترش قحطی قرار گرفت، به نقد ژئوپلیتیک سستی پرداخته است. در ژئوپلیتیک انتقادی مواردی چون فمینیسم، اقلیت‌های قومی و سازمان‌های غیرحکومتی و تأثیر آنها در سیاست‌های جهانی مطالعه می‌شوند.

ژئوپلیتیک رسانه‌ای موضوع جدیدی است که تاکنون کمتر مورد توجه ژئوپلیتیسین‌ها قرار داشته است. در این رهیافت، نهادهای مختلف، یادمانها، آموزش عمومی و رمان‌های ادبی در پیدایش انگاره‌های ژئوپلیتیک مؤثر تلقی می‌شوند. این رسانه‌ها توانسته‌اند حس ملی‌گرایی و یکپارچگی سرزمینی را تقویت کنند. امروزه ابرشاهراره‌های اطلاعاتی به عنوان ژئوپلیتیک عمومی مطرح‌اند. شبکه مذکور توان انتقال هنجارها را در راستای هویت‌سازی، ملت‌سازی و فروپاشی ملت‌ها در شکل فضای مجازی دارد و این رسانه‌ها می‌توانند حکومت‌ها را تحت فشار قرار دهند. هرچند که بیشتر کاربران اطلاعات در آمریکای شمالی، اروپای غربی و آسیای شرقی قرار دارند.

نویسنده با توجه به تلاش برخی دولت‌ها برای دستیابی به تسلیحات هسته‌ای و خطر گسترش این تسلیحات و پیامدهای آن، توجه مبسوطی به این مسأله داشته و در خصوص پیامدهای زیست‌محیطی و توان ویرانگری آن هشدار داده است. همچنین کتاب در مورد فعالیت کشورهای شمال در زمینه تولید گازهای CFC و تخریب لایه اوزون و اثرات گلخانه‌ای برآمده از تولیدات صنعتی که پهنه‌های یخی قطب جنوب را ذوب کرده و تغییرات اقلیمی وزیرآب‌رفتگی جزایر را موجب شده اعلام خطر کرده است. به بیان نویسنده گروه‌های صلح سبز برای رویارویی با این روند تخریب سربرآورده‌اند و مشوق تولید کالاهایی هستند که محیط زیست را آلوده نمی‌کنند. بر همین مبنا انگاره‌های زمین پایه، اساس شکل‌گیری این احزاب هستند و سیاست‌های جهانی را با مسایل زیست‌محیطی همراه کرده‌اند. بنابراین دولت‌ها به تنهایی توان مقابله با مسایل فراگیر زیست‌محیطی و امنیت سرزمینی را ندارند و از این پس شاهد رشد جنبش‌های زیست‌محیطی خواهیم بود که به دنبال گزینه‌ها و راهبردهایی‌اند که محور آنها تعامل جهانی باشد. اعلامیه جهانی حقوق بشر، مسئولیت‌های خاصی را متوجه حکومت‌ها در ارتباط با مردم ساخته است که در آن نیز انسان، محور ژئوپلیتیک است. بنابراین توجه به سرنوشت بشر از محورهای مطالعات ژئوپلیتیک انتقادی

است. برخی بر این باورند که تفاسیر نوین از حقوق بشر می‌تواند بنیاد جامعه مدنی جهانی^۱ باشد و مجموعه مناسبات میان افراد، دولت‌ها و جهان را تنظیم کند. پس از جنگ سرد، مفاهیم عدم مداخله در امور یکدیگر، حاکمیت مطلق دولت و مباحث قدیمی همچون منافع ملی، در برابر مباحثی چون امنیت دسته‌جمعی و حقوق بشر مورد چالش قرار گرفت و احتمال دارد چنین مباحثی تا پایان همین سده نیز موضوعیت خود را حفظ کنند. در عین حال هرگونه مداخله مشروع در امور سایر کشورها نیازمند شناخت ماهیت اقتدارآمیز مداخله است. پس ضروری است که انگیزه و محرک مداخله شناسایی شود. بر این اساس به بیان نویسنده نقش عنصر نظامی در نجات انسان‌ها مورد تردید است. زیرا حداقل، تجربه مداخله نظامی آمریکا در سومالی نشان داد که مداخلاتی از این دست می‌تواند اثرات فاجعه باری برای جوامع و مناطق داشته باشد. دودس بر این باور است که مسایلی چون حقوق بشر با جهانی شدن سیاست و اقتصاد ارتباط دارد. منزلت فراگیر واژه «انسان دوستانه»، نشان می‌دهد که روند رشد سیاست‌های جهانی به سوی گسترش مداخله در امور کشورها است و به حل و فصل مسایل انسانی همچون فقر، توسعه نیافتگی، ناامیدی و دلسردی بشر بستگی خواهد داشت.

نویسنده در پایان، درباره حوزه مطالعاتی ژئوپلیتیک انتقادی چنین نتیجه‌گیری کرده است: ژئوپلیتیک باید سیاست‌های اعلی، دولت، سازمان‌های بین‌حکومتی، فضای سرزمینی، گروه‌ها و نهادها را مورد بررسی قرار دهد. از یک سو ژئوپلیتیک سستی با طیف محدودی از موضوعات مشخص و مسایل مرتبط با امور بین‌الملل در ارتباط بوده است و از سوی دیگر شاهد طرح موضوعاتی همچون سازمان‌های غیردولتی، اقلیت‌های قومی، دگرگونی در مفهوم دولت، محیط زیست و سیاست‌های جهانی هستیم. بنابراین تنها با یک نگرش جامع می‌توان نسبت به رویدادهای جهانی آگاهی یافت.

افزایش سطح آگاهی دانشجویان ژئوپلیتیک و جغرافیای سیاسی نسبت به جنبه‌های انتقادی این دانش تاریخی و آگاهی سیاسی آنان در باره رویدادهایی چون روندا و برونندی و دگرگونی موضوعات ژئوپلیتیک در جهان جدید، انگیزه اصلی نگارش کتاب از سوی دودس بوده است.

نتیجه گیری

کتاب «ژئوپلیتیک در جهان دگرگون شونده»، از جمله معدود کتاب‌هایی است که کاملاً در شرایط پسامدرنیته به نگارش درآمده و به طرح مسایلی پرداخته که تاکنون در حوزه جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک کمتر به آنها پرداخته شده است. کتاب مذکور با نگرشی فراگیر نسبت به سیاست‌های جهانی، مدعی است که رهیافت جامعی را برای مطالعه و فهم جهان در حال تغییر از منظر ژئوپلیتیک مطرح ساخته و به نظر می‌رسد که در این امر موفق هم بوده است.

بدون تردید روند هم‌گرایی جهانی در ابعاد مختلف، سرنوشت بشر را در ارتباط بسیار نزدیک با هم‌نوعانش قرار داده است. از سوی دیگر نمی‌توان گفت که همه انسان‌ها و یا ملت‌ها به یک اندازه از این تحولات سود خواهند برد و یا زیان خواهند دید. از این‌رو تعمیم آنچه در کشورهای شمال در حال وقوع است به کشورهای جنوب، تحت شرایطی که بسیاری از زیرساخت‌های جهانی شدن هنوز در کشورهای جنوب نمود نیافته است، به وجهه علمی کتاب ضربه وارد کرده است. هنوز بسیاری از کشورهای جنوب در عصر پیشامدرن و یا مدرن به سر می‌برند. بنابراین الگوسازی کشورهای شمال برای آنها که هنوز مشکل ملت‌سازی و تقویت کلان‌هویت‌ها را دارند، سبب تشدید بسیاری از معضلات داخلی آنان خواهد شد.

مراد کاویانی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی